

سقوط اصفهان  
به روایت کرو سینسکی

نارنویسی حواد طباطبایی

در میان گزارش‌های نارمانده از یورش افغانان و سقوط اصفهان، روایت یوداش تادوش کروسیسکی (Judas Tadeusz Krusinsky) راهب یسوعی لهستانی، که از ملّعان مسیحی مقیم اصفهان بود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است دربارهٔ سوانح احوال کروسیسکی، پایین‌تر، در متن، اشاره‌هایی خواهد آمد در این پیشگفتار تنها نکته‌هایی را دربارهٔ کتاب‌شناسی و انتشار آن گزارش می‌آورم تا خواننده تصویری احتمالی از گزارش کروسیسکی و اهمیت آن داشته باشد کروسیسکی که به هنگام یورش افغانان و سقوط تحت‌تجاه ایران در اصفهان به سر می‌برد، به رسم همهٔ ملّعان مدهمی و بویزه یسوعیان که به طور منظم گزارش‌های دقیقی از اوضاع کشور محل مأموریت خود به سرپرست فرقه‌ای که به آن تعلق داشتند، ارسال می‌کردند، در شورش افغانان، گزارش جامعی از وقایع اصفهان و سقوط آن به سرپرست یسوعیان در فراسه فرستاد این گزارش که در اصل به زبان لاتینی، زبان رایج ملّعان مدهمی، نوشته شده بود، در زمانی که اشرف افغان هور اصفهان را در تصرف خود داشت، به یاریس رسید و از آن‌جا که گزارشی جامع و حاوی آگاهی‌های گرانمایی دربارهٔ سقوط یکی از بزرگ‌ترین نظام‌های شاهنشاهی رمان بود که ماسات حسه‌ای با کشورهای اروپایی داشت و در بیکار با سلطان عثمانی بیرویی ائتلافی برای شاهان اروپایی به شمار می‌آمد، نظر سرپرست فرقهٔ یسوعیان فراسوی را به خود جلب کرد و همان سرپرست دست‌نوشتهٔ گزارش یا

سحه‌ای از آن را در اختیار یکی از راهبان یسوعی به نام آنتوان دُو سِرْسُو (Antoine du Cerceau) گذاشت تا هر طور که صلاح می‌داند آن متن را انتشار دهد دُو سِرْسُو مردی ادیب و علاقه‌مند به تاریخ بود و بر پایه گزارش کروسیسکی کتابی در دو مجلد با عنوان تاریخ واپسین انقلاب ایران به زبان فرانسه پرداخت و در سال ۱۷۲۸، نزدیک به شش سال پس از سقوط اصفهان، در حالی که هنوز اشرف افعال بحسب‌های مرکزی ایران را در تصرف خود داشت، انتشار داد<sup>۱</sup> دُو سِرْسُو، به نمایندگی از سوی مرکز ارسال ملّعان مسیحی حوادث ایران را از نزدیک دنبال می‌کرد و به منابعی که از طریق دیگر ملّعان به پاریس می‌رسید، دسترسی داشت افروان بر این، راهب یسوعی مقیم پاریس با مطالب همه سفرنامه‌های مهمی که بی‌ش از آن درباره ایران دوره صفوی انتشار یافته بود، آشنایی دقیقی داشت و بسیاری از رازهای فرمانروایی ایرانیان و سرشت قدرت سیاسی در ایران را می‌دانست کتاب دُو سِرْسُو، نظر به اهمیتی که «انقلاب ایران» داشت، در زمان انتشار آن در فرانسه، بسیار مورد توجه قرار گرفت، بحسب متن کامل آن در دو مجلد به زبان انگلیسی ترجمه شد و آن‌گاه خلاصه آن به زبان ایتالیایی منتشر شد تاریخ واپسین انقلاب ایران در نخستین دهه‌های سده هیجدهم، «عصر روشنگری»، انتشار یافت، دوره‌ای که تدوین فلسفه تاریخ به تازگی در آغار شده بود و از زمان تأسیس فلسفه سیاسی حدید دو سده می‌گذشت در انگلستان، ادوارد گیبون، نویسنده کتاب تاریخ انحطاط و سقوط امپراتوری رُم<sup>۲</sup> و نویزه در فرانسه،

1 Judasz Tadeusz Krusinsky, *Histoire de la dernière révolution en Perse*, Paris, Briasson 1728, 2 vol

2 Edward Gibbon, *The history of the decline and fall of the Roman Empire*

بویسندگانی مانند منتسکیو و ولتر، بسیاری از آگاهی‌های خود درباره ایران را از این کتاب گرفته و برخی نظرات مطرح شده در آن را سبط داده‌اند

تا حایبی که می‌دانیم، متن لاتینی گزارش کروسیسکی هرگز به چاپ نرسید کروسیسکی، پس از سقوط اصفهان این شهر را ترک کرد و رهسپار قسطنطنیه شد و مدتی در این شهر رحل اقامت افکند سحه‌ای از گزارش کروسیسکی در دربار سلطان احمد در قسطنطنیه وجود داشت و پس از استفتاء از مفتی اعظم خلافت عثمانی مسی بر حواری شرعی ترجمه گزارش به خامه مترجمی به نام ابراهیم با عنوان تاریخ سیاح به ترکی عثمانی برگردانده شده و به چاپ رسیده است<sup>۱</sup> واژه «سیاح» در عنوان تاریخ سیاح ترجمه ترکی عثمانی گزارش اشاره به کروسیسکی دارد و مترجم با توجه به عرف زمان که بیشتر اروپاییانی که به کشورهای شرقی سفر می‌کردند، جهانگردان بودند، راهب یسوعی را سیاح - یا جهانگرد - معرفی کرده و گزارش را نیز رساله‌ای در تاریخ سیاسی ایران خوانده است ترجمه تاریخ سیاح، به گونه‌ای از واپسین صفحه کتاب آمده، در اول دیححه سال ۱۱۴۱ به پایان رسیده و در اول صفر ۱۱۴۲ در شهر قسطنطنیه در قطع حستنی به چاپ سگی رسیده است مقدمه مترجم فاقد شماره صفحه است، متن با ورق «۱» شروع می‌شود و با ورق «۹۷» به پایان می‌رسد بنابراین، تاریخ سیاح دارای بود و هفت ورق و صفحه آخر آن فاقد شماره است مقدمه

۱ مترجم در مقدمه می‌نویسد که «مولانا عبدالله افندی حصر تلربدن استصفاء اولوب» و او «اشرف مساعی و احسن صایح اولمعله مافع عامه‌یی متصم بر من مفید اولدعین اشعار» و پس از آن که فرمان همایونی صادر شده، مترجم «لسان لاتیندن ترکیه تبدیل و ترجمه و ناصمه» کرده است تاریخ سیاح، «مقدمه مترجم»،

سقوط اصفهان و فروپاشی شاهنشاهی یرشکوه صفویان یکی از  
بررگ‌ترین دگرگونی‌های سده‌های متأخر تاریخ ایران بود و بسیاری از  
پژوهندگان، به درستی، یورش افغانان را با حملهٔ اعراب و یورش معولان  
مقایسه کرده‌اند. حای شگفتی است که در نوشته‌های تاریخی ایران دربارهٔ  
علل و رمیبه‌های این شکست و پی‌آمدهای اسفناک آن برای تاریخ و مردم  
این کشور مطلب حدّی و مهمی نیامده است؛ در این مورد بیر تنها  
اشاره‌های نا معنا به آن حوادث را مدیون گزارش‌های انگشت‌شمار  
بیگانگانی هستیم که در زمان یورش افغانان و محاصرهٔ اصفهان در ایران  
به سر می‌بردند و دیده‌ها و شنیده‌های خود را به تفصیل نوشته‌اند. کتاب  
تاریخ واپسین انقلاب ایران تاریخ یورش افغانان است که یکی از راهبان فرقهٔ  
یسوعیان فرانسوی به نام آنتوان دُو سِرُسو بر پایهٔ گزارش یدر یوداش  
تادئوش کروسیسکی از مبلغان همان فرقه در اصفهان فراهم آورده است.  
کروسیسکی از هیجده سال پیش از یورش افغانان در اصفهان به سر می‌برد  
و یکی از روحانیان سرشناس مسیحی در این شهر و بویژه در میان  
کارگزاران دولتی ایران بود<sup>۱</sup> دو سال پیش از یورش افغانان، در سال

۱ همهٔ مطالب نقل شده از این کتاب را از تنها چاپ فرانسۀ آن برگرفته‌ایم که  
مشحصات کتاب‌شناختی آن پیش از این در مقدمه ذکر شده است. اشاره به

۱۷۲۰، اسقف اصفهان که از پاپ و پادشاه فراسه مأموریت یافته بود تا با پادشاه ایران وارد مذاکره شود، از سرپرست صومعه یسوعیان اصفهان حواست او را در مذاکرات همراهی کند در آن زمان، کروسیسکی بیتنر از هر خارجی دیگری در اصفهان آواره‌ای به هم رسانده بود، راه و رسم تدبیر امور بیگانگان را می‌دانست و اعتماد به او تا حدی بود که در این موارد هیچ امری بدون اطلاع او انجام نمی‌شد او با وزیران ایرانی دوستی داشت و چنان به آنان نزدیک بود که افرون بر مناسبات خصوصی با آنان، گاهی در نشست‌های مذاکرات مهم حکومتی بیز شرکت می‌کرد و در زمان حضور افغانان در ایران بیز با محمود افغان و بردیکان او آشنایی به هم رسانده بود او به سبب این آشنایی آگاهی‌هایی از سلوک و سیاست آنان داشت و همه آن آگاهی‌ها را در گزارش خود آورده و نویسنده تاریخ واپسین انقلاب ایران بیز در تحریر رساله خود از آن‌ها سود حسته است

سبب آشنایی او با محمود افغان و این‌که او توانست به محرم رار سرکرده شورشیان تبدیل شود، از نکته‌های جالب توجه تاریخ یورش افغانان است که خلاصه‌ای از آن را یدر دُوسرسو در مقدمه کتاب آورده است هم‌زمان با محاصره اصفهان، صاحب‌جمع اموال صومعه یسوعیان حلفا - که نام او در کتاب دُوسرسو برده نشده است - تنها روحانی بیگانه بود که در آن شهر مانده بود تا بتواند از اموال و دارایی‌های صومعه نگهداری کند در این زمان، محمود افغان به بیماری سختی دچار شد و پزشکان از درمان او عاجز ماندند صومعه یسوعیان برای رفت و آمد مبلغان خود چند رأس الاع و قاطر در اختیار داشت و صاحب‌جمع اموال

صومعه به برخی از داروها و عقاقیر مخصوص معالجه چهارپایان صومعه دسترسی داشت تا در مواقع ضروری حیوانات را معالجه کند از آن‌ها که واره بیطاری او در شهر بیچیده بود و بیماری محمود افغان به دست رشکان درمان نمی‌شد، صاحب‌جمع اموال صومعه را به محمود افغان معرفی کردند و او، که امید به بهبودی خود را از دست داده بود، به معالجات بیطار تن در داد دُوسرسو می‌نویسد «او که بیشتر بیطار بود تا رشک، پای از گلیم خود فراتر نهاد و در استعمال داروها با بیمار خود همان‌گونه معامله کرد که با حران و قاطران نتیجه موفقیت‌آمیز از حد انتظار او فراتر می‌رفت، داروهای او به بهترین وجهی مؤثر افتاد و بیمار، که پزشکان در درمان او درمانده بودند، به طور کامل بهبود یافت و پدر یسوعی به خاطر این معالجه در برد محمود افغان و در سیاه او از همه پزشکان اعتبار بیشتری یافت»<sup>۱</sup> به دنبال معالجه موفقیت‌آمیز محمود افغان، صاحب‌جمع اموال صومعه از او خواست پدر کروسیسکی را که پزشکی حادق به شمار می‌آمد و در محاصره اصفهان در آن شهر تنها مانده بود و از گرسنگی در آستانه مرگ قرار داشت، به حلفا فرا خواند پدر کروسیسکی در نالین محمود افغان که دوره نقاهت را می‌گذراند، حاضر شد و توانست اعتماد کامل او را به خود جلب کند تا جایی که در شمار محرمان رار او درآمد و از آن پس در همه رایری‌های او شرکت می‌کرد کروسیسکی تا سال ۱۷۲۵ در اصفهان ماند و گزارش دقیقی از حرئیات یورش افغانان برای ریاست عالیة فرقه یسوعیان در یاریس تهیه کرد گزارش کروسیسکی، که تا پایان اقامت او در اصفهان یکی از

→ عنوان کتاب را در یادداشت‌ها حذف و در همه ارجاعات تنها به آوردن شماره حلد و صفحات آن بسنده کرده‌ایم